

سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر

سید حسین کنعانی

دانشجوی دکترای علوم قرآنی

اشاره

کاربرد اصطلاح و مفهوم «سیاق» در تفسیر آیات قرآن، اهمیت زیادی دارد. این جایگاه در دیگر حوزه‌های معارف اسلامی مانند حدیث، فقه، اصول، لغت و ادب نیز مطرح است.

استناد مفسران به «سیاق» در طول تاریخ تفسیر مدون، مختلف است. مفسران از وسعت استناد (کمیت) و تنوع دلالت‌های سیاق بر معانی و مقاصد (کیفیت) یکسان عمل نکرده‌اند. با این حال، نقش سیاق در تفسیر قرآن از آغاز ظهور تفاسیر تاکنون، روند روبه تکامل داشته است.

اختلاف عالمان در کمیت و کیفیت بهره‌گیری

از سیاق، بیشتر به سه نکته مربوط می‌گردد:

اولاً تعریف مشخص و دقیقی از اصطلاح سیاق در حوزه مباحث تفسیری انجام نشده بود. ثانیاً شناخت کاملی از ابعاد و خصوصیات

ساختاری سیاق وجود نداشت.

ثالثاً ضوابط و قوانین لازم برای کارکرد سیاق در مباحث مختلف تفسیری، تنظیم نشده بود. بنابراین برای تدوین بحث دقیق و جامعی درباره سیاق، پاسخ به چند سؤال اساسی ضرور است:

۱- تعریف سیاق «اصطلاحاً» چیست؟

۲- برای به‌کارگیری صحیح سیاق در تفسیر آیات قرآنی، چه ضوابطی باید لحاظ گردد؟

۳- با توجه به خصوصیات سیاق، نقش‌آفرینی آن در تفسیر و علوم قرآنی چگونه است؟

در نوشته حاضر به تبیین موضوعات مهمی مانند مفهوم اصطلاحی سیاق، نقش سیاق در تفسیر و مبنای آن و گذری به تاریخچه سیاق در تفاسیر مدون می‌پردازیم.

تعریف سیاق و انسیاق

بنابر نظر علمای لغت می‌توان سیاق را «الحث علی‌المسیر»^۱ یا آن گونه که آلوسی گفته است «السوق یقتضی الحث علی‌المسیر»^۲ معنی کرد. با ملاحظه معنای لغوی، سیاق کلام به این شرح تعریف می‌شود:

۱- سید محمد طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۴۹.

۲- سید محمود افندی آلوسی، روح المعانی، ج ۲۴، ص ۳۱.

«السیاق هو مفهوم کلی جامع مانع یسوق
«یحث» الکلام واجزائه اتجاه الاغراض
والمعانی»

سیاق مفهومی کلی، جامع و مانع است که
اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و
غرض صاحب سخن پیش می‌برد.

بنابراین «سیاق» یک مفهوم اساسی در هنگام
تفکر برای تکلم است که ابتدائاً در ذهن شکل
می‌گیرد و بر اساس آن معانی و مفاهیم نظم
می‌یابد و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب
در قالب الفاظ (صوت، کلمه، جمله، و عبارات)
شفاهی یا نوشتاری، ظهور می‌یابد. بدین جهت
می‌توان گفت: سیاق به عنوان عامل همبستگی و
ارتباط کلام با تفکر آدمی است.

اجمالاً تکوین سیاق را به این شرح می‌توان
توضیح داد:

هرگاه متکلم حکیمی براساس دریافتهای
جدید اعم از دریافتهای شناختی، عاطفی،
شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلانیت او
و ادار به واکنش می‌شود، این عکس‌العمل متکلم
حداقل مبتنی بر دو بُعد عقلانی؛ عقبه شناختی،
استعدادها و خلاقیت اوست. کارکرد این دو بُعد،
منجر به ظهور مفهومی در ذهن متکلم می‌گردد
که براساس آن معانی و مفاهیم مقصود به هم
می‌پیوندند و منظم می‌شود و پس از آن متکلم
برای بیان آنها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب
بهره می‌گیرد. به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً سیاق
اطلاق می‌شود.

در مرحله انسباق این فرایند برعکس انجام
می‌شود؛ انسان حکیم پس از دریافت الفاظ و
عبارات متکلم و ادراک معانی و مفاهیم لفظی
کلام، در مرتبه بعد مقاصد سیاقی کلام را
استنباط می‌کند. پس هرگاه مفهوم کلی جامع و
مانع که در ساختار سخن متکلم نقش بسته است
در ذهن شنونده پس از دریافت کلمات بازتاب
یابد، این فرایند انسباق گفته می‌شود.

نقش سیاق در تفسیر

تفسیر، پژوهشی عقلانی درباره «نص» با
هدف بیان مراد متکلم است. در این پژوهش،
سیاق به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش
عمده، اساسی و اولی دارد و به همین دلیل، نقش
سیاق در استیفای معانی و بیان غرض نص
اهمیت می‌یابد و حمل معانی بر خلاف اقتضای
سیاق، ممتنع و رفع ید از سیاق در استنباط
مفاهیم ناپذیرفتنی تلقی می‌شود.
تحقیقات نشان می‌دهد در تفسیر نصوص،
سیاق سه حوزه تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی مهم
دارد:

الف) در استیفای معانی و کشف مفاهیم
مقصود قابلیت‌های عمده دارد.

ب) دایره تأویلات را درباره نصوص محدود
می‌کند.

ج) تأویل مقصود را تأیید و تأکید می‌نماید.
ویژگی‌های عقلانی سیاق مانند «وحدت،
اتصال، نظم و وحدت موضوع» این امکان را

فراهم می‌کند تا ذهن شنونده در فرایند انسباق به مفاهیم مقصود در عرصه فراخ دلالت‌های تضمینی و التزامی دست یابد.

از سوی دیگر، ویژگیهای عقلانی و شرایط زمانی و مکانی مندرج در سیاق، ضمن خارج کردن مفاهیم متعدد و مختلفی که ذیل لغات و عبارات، بالقوه درج شده‌اند معانی مقصود را در ضمن سیاق ظاهر می‌سازد. بدین‌سان سیاق مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزار و ملاک در اختیار مفسر برای ورود به نصوص، به ویژه آیات قرآنی است. زرکشی درباره نقش و کارکرد سیاق در تفسیر گفته است:

«الرابع: دلالة السياق، فإنها ترشد الى تبیین المجلد و القطع بعدم احتمال غير المراد و تخصيص العام و تقييد المطلب و تنوع الدلالة و هو من أعظم القرائن الدالة على مراد المتكلم. فمن أهمله غلط في نظيره و غلط في مناظراته وانظر الى قوله تعالى: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾^۱ كيف تجد سياقه تدل على أنه الدليل الحقيق»^۲.

چهارم: دلالت سیاق، مخاطب را در تبیین مجمل، یقین به مراد متکلم، تخصیص عام، تقييد مطلق و انواع دلالت‌ها، هدایت می‌کند. سیاق از جمله مهم‌ترین قرائن بر مقصود متکلم است. کسی که سیاق را واگذار، در فهم نظر متکلم و هنگام تبادل نظر با او دچار اشتباه می‌گردد. به آیه شریفه ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ توجه کن که چگونه سیاق [بر خلاف ظاهر الفاظ] بر ذلت و حقارت

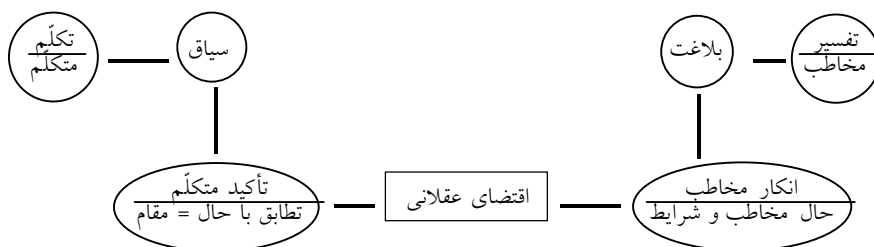
مخاطب آیه دلالت می‌کند.

افزون بر اینها سیاق و بلاغت دو وجه یک شیء هستند؛ هنگامی که کلامی نسبت به صاحب سخن در نظر گرفته شود، کلام او با توجه به شرایط، مقاصدی را پیگیری می‌نماید. در این صورت، سخن از سیاق گفته‌ایم. هرگاه مفاهیم و مقاصد کلامی نسبت به مخاطب و شرایط او لحاظ شود، بلاغت آن سخن مطرح می‌گردد. به بیان دیگر، کلام، تعبیر سیاق نسبت به متکلم و تحقق بلاغت نسبت به مخاطب است. پس می‌توان گفت: هرگاه مقصود متکلم توسط مخاطب دریافت شود آن سخن بلیغ است. لازمه منطقی این سخن آن است که هر سخن بلیغ قطعاً دارای سیاق است؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد کلامی مقصود صاحب سخنی را بیان کند، در حالی که چنان مقصودی از متکلم در سخن درج نشده باشد.

بنابر آنچه گذشت، سیاق و بلاغت، دو سوی فرایند عقلانی تکلم است که به واسطه «اقتضای عقلانی» به یکدیگر متصل می‌شوند. این فرایند دو سویه بدین شکل ترسیم می‌شود:

۱- دخان / ۴۹.

۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۸.



مبنای آن حذف، اثبات، تقييد، اطلاق و غيره، در آيات قرآن و هر سخن بليغ تعيين شود.

خطيب قزويني نکاتى را درباره سمت ديگر فرايند مورد اشاره، يعنى «رابطه بلاغت با سياق کلام» بيان مى کند:

«مقتضى الحال مختلف؛ فان مقامات الكلام متفاوتة، فمقام التنكير يباين مقام التعريف و مقام الإطلاق يباين مقام التقييد، و مقام التقديم يباين مقام التأخير، و مقام الذكر يباين مقام الحذف و مقام القصر يباين مقام خلافه، و مقام الفصل يباين مقام الوصل و مقام الإيجاز يباين مقام الإطناب و المساواة، و كذا خطاب الذكى يباين خطاب الغبى، و كذا لكل كلمة مع صاحبها مقام»^۲.

مقتضای حال مخاطب مختلف است، بنابراین مقامهای سخن نیز متفاوت می گردد. مقام نکره آوردن غير از مقام معرفه آوردن و مقام اطلاق غير از مقام تقييد، مقام تقديم غير از مقام تأخير، مقام ذکر غير از مقام حذف، مقام قصر غير از مقام مخالف آن، مقام فصل

آلوسى درباره سوي اول «رابطه سياق با بلاغت کلام» مى نويسد:

«و من حقّ البليغ أن يجرد الكلام للدلالة على ما ساقه له ولا يأتي بزايد عليه إلا ما يشهد من عضده. فإذا رأى لباساً طويلاً على امرأة قصيرة قال اللباس طويل و اللباس قصير دون و اللابسة قصيرة، لأنّ الكلام لم يأت فى ذكورة اللباس و انوثته فلو قال، لخيّل ان لذلك مدخلاً فيما سيق له الكلام و هذا أصل من الأصول يجب أن يكون على ذكر و يبنى عليه الحذف و الاثبات و التقييد و الاطلاق و غير ذلك فى كلام الله تعالى و كلّ كلام بليغ»^۱.

بر انسان بليغ لازم است كه سخن را فقط بر اساس مقصود براند (از عوامل غير مراد خالص سازد) و از آوردن اضافات بجز برای تقويت مقصود بپرهيزد. پس اگر زن قدكوتاهى را ديد كه لباس بلندی بر تن دارد، بگويد: لباس بلند و فرد قدكوتاه، نه اينكه «زن قد كوتاه»؛ زیرا سخن درباره زن و مرد بودن او نيست و اگر بگويد: زن قد كوتاه، گمان مى رود كه زن بودن او در مقصود سخن مدخليت دارد. اين نکته به عنوان اصلى از اصول، بايد هميشه مورد توجه باشد و بر

۱- آلوسى، روح المعانى، ج ۲۴، ص ۱۲۹.

۲- خطيب قزويني، علوم البلاغة، ص ۷-۸.

غیر از مقام وصل، مقام ایجاز غیر از مقام اطناب و مساوات است. نیز خطاب به انسان عاقل با خطاب به فرد دیوانه متفاوت است. همچنین برای هر سخنی به مقتضای حال مخاطبش مقام خاصی است.

فرایند عقلانی دو سویه سیاق و بلاغت، فرایند عقلانی میان متکلم و مخاطب یا تکلم و تفسیر نیز تلقی می‌شود؛ زیرا هرگاه این جریان از سوی متکلم با تکلم آغاز شود، مفاهیم و مقاصد او در سیاق خاص منطبق با شرایط به مخاطب خواهد رسید و برعکس، مخاطب نیز در کار تفسیر کلام با استفاده از آگاهی به شرایط و بررسی کیفیت انطباق آن با سیاق کلام به مقاصد متکلم دست می‌یابد. بنابراین تفسیر، جریان برعکس شده روند عقلانی تکلم است که ناگزیر در مرحله سیاق، مفسر ملاحظات بسیاری را باید مورد توجه قرار دهد.

بی‌تردید مفسر در تفسیر قرآن و به «طریق اولی» باید به سیاق آیات توجه نماید؛ زیرا هرگاه بلاغت در کلام مبنای حضور سیاق باشد، آیات قرآنی که از سوی حکیم متعال نازل شده؛ او که به تمام احوال، نقصها، نیازهای آدمی و مقتضای آنها آگاه است، کلام او از حیث بلاغت بالاترین سخن است، پس آن حضور اولی خواهد بود.

تاریخچه سیاق در تفسیر

حضور درک عقلانی از مفهوم سیاق در میان خردمندان و عالمان حوزه تفکر اسلامی در

عرصه تفسیر آیات و استنباط معانی و مقاصد ثقرآنی، از صدر اسلام، انکارپذیر نیست. به حدیثی در این باره توجه کنید:

«فی حدیث آخر: ان عمر مرّ يوماً بشاب من فتیان الأنصار و هو ظمآن فاستسقاء، فخلط له الفتی الماء بعسل و قدّمه إليه، فلم يشربه، و قال إن الله تعالى يقول: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا﴾ فقال له الفتی: إنها ليست لك و لا لأحد من أهل القبلة. أتری ما قبله: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾^۱. فقال عمر: كل الناس أفقه من عمر»^۲.

در حدیث دیگر: روزی عمر در حال تشنگی، گذرش به یکی از جوانان انصار افتاد، از او درخواست آب کرد، جوان پس از مخلوط کردن آب و عسل، آن را به عمر تقدیم نمود. عمر آن را نوشید و گفت: خداوند متعال می‌گوید: «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صرف کردید». جوان به او گفت: این آیه [مخاطبش] تو و هیچ یک از اهل قبله نیست، آیا [عبارت] قبلس را ندیدی: «روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه می‌دارند [فرشتگان عذاب به آنها گویند]: شما نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صرف کردید و از آنها برخوردار شدید. سپس عمر گفت: همه مردم از عمر داناترند.

۱- احقاف / ۲۰.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۶۱.

روایات دیگر نیز نشان می‌دهد در دوره قبل از تدوین تفسیر، شیوه استنباط مفاهیم و مقاصد آیات با عنایت به اتصال آیات به قبل و بعد (یکی از ویژگیهای سیاق) متداول بوده است. همچنین توجه عالمان در تفسیر آیات به مباحثی مانند شأن نزول، آیه‌ها و سوره‌های مکی و مدنی و خطاب، در صدر اسلام، از توجه آنان به یکی از مکونات عمده سیاق (شرایط) برای فهم آیات حکایت دارد.

با وجود این، حضور برخی شاخصه‌ها از ادراک عقلانی سیاق به معنای استفاده از سیاق به عنوان یک قاعده با تعریف مشخص نیست. به علاوه، در آن دوره هنوز ادراک مورد اشاره با واژه سیاق نامگذاری نشده بود. منابع تفسیر نشان می‌دهد استفاده از برخی ویژگیهای سیاق به عنوان قاعده عقلانی برای تفسیر و اختصاص واژه سیاق به آن، در دوره تدوین تفسیر و به طور مشخص در عصر طبری مطرح بوده است؛ اما تأمل در کاربرد رو به تکامل و اشتدادی مفهوم سیاق از یک ادراک عقلانی بسیط تا یک قاعده عقلانی کارآمد در حوزه تفسیر نشان می‌دهد تاریچه سیاق در تفسیر، بحثی مستقل و انفکاک‌پذیر از تاریخ تفسیر نیست، بلکه همراه و در متن تحولات تفسیر مندرج است. این تاریخچه روشن می‌سازد، مفسران اسلامی در این مسیر و قبل از دیگران به تأسیس و بسط یک قاعده عقلانی بسیار مهم در حوزه تفکر بشری دست یافته‌اند.

مفسران ادوار بعد از صدر اسلام در عرصه استفاده از سیاق به عنوان یک قاعده عقلانی به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی در کتب تفسیر تنها سیاق را در معنای لغوی آن به کار برده‌اند و به بهره‌گیری از سیاق به عنوان یک قاعده عقلانی توجهی نداشته‌اند. در مقابل، مفسرانی همچون علامه طباطبایی قرار دارند که سیاق را به عنوان یک قاعده حاکم بر قواعد دیگر در تفسیر به کار بستند. در میان این دو گروه، مفسرانی با نگاه جزئی و بخشی به سیاق جای می‌گیرند. این گروه تنها به برخی از ویژگیهای سیاق مانند وحدت موضوع، اتصال، شرایط، وحدت سیاق و وحدت نزول برای درک مقاصد آیات بسنده کرده‌اند.

بررسی تاریخی کاربرد سیاق در تفسیر، از زوایای مختلفی می‌تواند صورت پذیرد، ولی به رغم فواید تحقیق تفصیلی و مستقل درباره آن، به دلیل هدف این نوشتار، به بررسی اجمالی کاربرد سیاق به عنوان قاعده عقلانی در تفاسیر مدوّن می‌پردازیم. با این حال کاربرد سیاق در تفاسیر قرآنی را در بخشهای دیگر این مقال و ذیل موضوعات، به عنوان شاهد، به طور مشروح مورد تحلیل قرار داده‌ایم.

بنابراین آنچه در ادامه خواهد آمد، بررسی اجمالی سیر تحول سیاق در منابع تفسیر قرآن به ترتیب تاریخ نگارش خواهد بود:

۱- تفسیر طبری

منابع تفسیری قبل از تفسیر طبری واژه سیاق را مانند الفاظ دیگر تنها در معنای لغوی آن به کار می‌بردند و برای این کلمه تعریفی فراتر از آنچه در کتب لغت و عرف لغت‌شناسان بود نمی‌شناختند.

منابع مدون و موجود تفسیری نشان می‌دهد ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) برای اولین بار در تفسیر آیات به مفهوم سیاق و کاربرد اصطلاحی واژه سیاق توجه کرده است. او در ضمن سی جلد تفسیر جامع‌البیان حدود شصت مرتبه به صورت مشخص از واژه سیاق در مفهوم اصطلاحی آن در تفسیر آیات استفاده می‌کند. نقش سیاق در تفسیر طبری از دو جهت کمیت و کیفیت کاربرد، محدود است؛ زیرا وسعت سی جلدی تفسیر طبری از بُعد کمیت عرصه فراخی برای بهره‌گیری از سیاق در تفسیر آیات به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، طبری در شیوه استفاده از سیاق بیشتر بر نقش موضوع و محدودیت آن در ساختار سیاق تکیه کرده و ابعاد دیگر سیاق با توان استیفای معانی بسیار، مورد توجه وی قرار نگرفته است.

به رغم این محدودیتها، ارزش تفسیر طبری از بُعد نقش‌آفرینی سیاق در تفسیر مهم است؛ زیرا:

الف - طبری به عنوان اولین مفسر در تاریخ مدون تفسیر به معانی فراتر از مفهوم لغوی سیاق در کاربرد واژه سیاق توجه نمود.

ب - طبری در تفسیرش به موضوع، به عنوان یکی از ارکان ساختاری سیاق تکیه کرده و از این ابزار به عنوان قاعده‌ای برای تعیین محدوده محتوا برای مباحث تفسیری بهره گرفته است و بر وحدت مطالب بر محوریت موضوع تأکید می‌کند. نمونه‌ای از کاربرد سیاق در تفسیر طبری یاد می‌شود.

«و اولى التأويلين فى ذلك عندى بالصواب قول من قال ﴿وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ خطاب لبنى اسرائيل حيث جاء فى سياق قوله ﴿اذكروا نعمة الله عليكم﴾ و معطوفاً عليه و لا دلالة فى الكلام تدل على أن قوله ﴿وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ مصروف عن خطاب الذين ابتدئ بخطابهم فى أول الآية فان كان ذلك كذلك فان يكون خطاباً لهم اولى من أن يقال هو مصروف عنهم إلى غيرهم...»^۱

درستی سخن کسی که گفت آیه ﴿وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ خطاب به بنی اسرائیل است نزد من ترجیح دارد؛ زیرا در ضمن سیاق آیه ﴿اذكروا نعمة الله عليكم﴾ قرار دارد و عطف بر همان آیه می‌باشد. همچنین در کلام آنچه دلالت کند بر انصراف آیه ﴿وَآتَاكُمْ...﴾ از کسانی که سخن با آنان آغاز شده، وجود ندارد. بنابراین خطاب به بنی اسرائیل، نسبت به سخن کسی که می‌گوید این آیه خطابش به غیر بنی اسرائیل می‌باشد، اولی است.

۱ - طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۷۱.

با توجه به اینکه «وحدت موضوع» از مکونات سیاق تلقی می‌شود، تحلیل طبری از قاعده مورد اشاره این است که هرگاه سیاقی درباره موضوعی شروع شد عقلاً باید تمام مطالب پس از آن بر محوریت آن موضوع تحلیل شود، مگر آن‌که قرینه‌ای صارفه، پایان آن موضوع را اعلام کند. او از این نکته به دو شیوه کلی بهره می‌برد:

اولاً معانی تفسیری هماهنگ با سیاق را مورد تأیید قرار می‌دهد.

ثانیاً مفاهیم تفسیری معارض با وحدت موضوع را بر اساس این قاعده رد می‌کند. طبری از این قاعده در ارزشیابی احادیث و اقوال تفسیری و اسباب نزول نیز بهره برده است.

۲- احکام القرآن

ابوبکر احمد بن علی رازی مشهور به جصاص (م ۳۷۰ق) در کتاب احکام القرآن حدوداً سی مرتبه از واژه سیاق در مفهوم اصطلاحی به عنوان ابزاری برای تفسیر و استنباط معانی استفاده می‌کند. جصاص از نظر کمیت، کمتر از طبری به سیاق استناد می‌نماید، ولی از نظر نوع کاربرد سیاق به شیوه طبری نزدیک است.

جصاص در تفسیر آیات از دلالت و اقتضای سیاق بهره می‌برد. با این حال، به دلیل محدودیت استفاده وی از سیاق، تعریف خاصی از شیوه جصاص در این باره نمی‌توان انتزاع کرد.

یک مورد استناد وی به سیاق یاد می‌شود: «و كان خاصاً في صيد البر دون صيد البحر، لما ذكرنا في سياق الآية من التخصيص...»^۱.
به دلیل آنچه درباره تخصیص در سیاق آیه ذکر کردیم، [آیه] به شکار در خشکی اختصاص دارد نه صید دریایی.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن

شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) در کتاب تفسیر التبیان حدوداً پانزده مرتبه از واژه سیاق در مفهوم اصطلاحی به عنوان ابزاری برای تفسیر آیات بهره گرفته است. دامنه استفاده شیخ طوسی از سیاق از نظر کمیت و کیفیت محدود است. وی در همین موارد به دلالت و اقتضای سیاق، نقش موضوع در سیاق و نقش سیاق در حذف استناد کرده است. شیخ طوسی در موردی این‌گونه به سیاق استناد می‌کند:

«قوله ﴿إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾، یعنی القرآن، لأنه من سياق ذكر القرآن و لم يكن يجرى لغيره من الكتب»^۲.

مراد آیه شریفه ﴿إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾، قرآن است؛ زیرا آیه از جمله سیاق آیات درباره قرآن است. این سیاق برای کتابهای (آسمانی) دیگر نیست.

۱- جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۵۳۲.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن

امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) در دو کتاب مجمع البیان و جوامع الجامع، علاوه بر معنای لغوی سیاق در موارد محدودی به استفاده از سیاق در معنی و مفهوم تقریباً نزدیک به تعریف اصطلاحی مبادرت نموده است. وی حدوداً دو مرتبه مشخصاً به سیاق در تفسیر آیات اعتماد می‌کند. مرحوم طبرسی در ضمن این موارد از دلالت، اقتضاء و نقش سیاق در اقوال تفسیری بهره می‌گیرد. وی در ضمن تفسیر آیه‌ای آورده است: «و انما اطلق اسم الحجّة علیه لأنهم كانوا یسوقونه سیاق الحجّة...»^۱.

اطلاق اسم حجت بر آن بیان، به دلیل آن است که آنان سخن را به سیاق حجت (استدلال) بیان می‌کنند.

۵- تفسیر قرطبی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر انصاری خزرگی اندلسی قرطبی (م ۶۷۱ق) در تفسیر الجامع لاحکام القرآن معروف به تفسیر قرطبی در موارد محدودی (کمتر از سی مرتبه) از مفهوم سیاق در تفسیر آیات استفاده کرده است. وی از دلالت، اقتضاء، شهادت و اعتضاد سیاق بهره می‌گیرد؛ مانند:

«... قلت و هذان القولان یعضدهما سیاق آخر

الآیه من قوله تعالی: ﴿حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾^۲.

می‌گویم: این دو قول به واسطه سیاق آخرآیه

شریفه ﴿حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾ تقویت می‌شوند.

«... هو من کلام الخضر رضی الله عنه، و هو الذی یشهد له سیاق الکلام و هو قول کثیر من المفسّرين...»^۳.

سیاق کلام گواهی می‌دهد [این سخن] بخشی از کلام خضر رضی الله عنه است. بسیاری از مفسران به همین نظر معتقدند.

یادآوری: در سالهای قبل و بعد از قرطبی تفاسیر متعددی به خامه نگارش در آمد؛ اما در این تفاسیر، مفهوم سیاق از نظر کمی و کیفی بسیار محدود مورد توجه واقع شد. بدین لحاظ این تفاسیر را نمی‌توان در شمار تفاسیری قرار داد که سیاق را در مفهوم مورد نظر استفاده کرده‌اند. در اینجا تعدادی از این تفاسیر یاد می‌شود:

فقه القرآن، از قطب راوندی

املاء ما من به الرحمان، از ابو البقاء العکبری

معانی القرآن، از ابوجعفر نحاس

اعجاز القرآن، از ابوبکر محمد بن الطیب

زاد المسیر فی علم التفسیر، از ابوالفرج جوزی

قریشی

تفسیر غریب القرآن، از فخر الدین طریحی

۶- تفسیر بیضاوی

قاضی ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن عمر

بیضاوی شافعی در کتاب انوار التنزیل و اسرار

۱- طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷.

۳- همان، ج ۱۱، ص ۳۶.

التأویل معروف به تفسیر بیضاوی در حدود پانزده مرتبه به مفهوم سیاق به عنوان ابزاری برای تفسیر آیات استناد کرده است. با این حال، این شیوه در تفسیر بیضاوی از نظر کمّی و کیفی محدود بوده و به عنوان ابزاری تفسیری در تمام تفسیر وی مورد توجه واقع نمی‌شود. به نمونه‌ای از کاربرد سیاق در تفسیر بیضاوی اشاره می‌گردد:

«... ﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجْلَهُنَّ﴾ ای انقضت عدتهنّ و عن الشافعی... رحمه الله تعالی دلّ سیاق الکلامین علی افتراق البلوغین فلا تعضلوهنّ أن ینکحن أزواجهنّ المخاطب به الأولیاء»^۱.

﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجْلَهُنَّ﴾؛ یعنی [زمان] عده آنان پایان رسد. از شافعی رحمه الله نقل شده: سیاق دو کلام بر تفاوت [مصدق] بلوغ در هر کدام دلالت دارد. مخاطب آیه ﴿فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ إِنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ﴾ اولیای آنان است.

۷- تفسیر نسفی

ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمد نسفی (م ۷۰۱ق) در کتاب مدارک التنزیل و حقائق التأویل معروف به تفسیر نسفی کمتر از ده مرتبه به مفهوم سیاق در تفسیر آیات استناد کرده است. وی در برخی موارد واژه سیاق را همراه سباق می‌آورد. این شیوه کاربرد سیاق در قرون بعدی به خصوص در تفسیر ابوالسعود دیده می‌شود. در اینجا شاهدی در این باره از تفسیر نسفی ذکر

می‌شود:

«... ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ الجمهور علی أن هذا السؤال فی يوم القيامة، دلیله سیاق الآیة و سباقها و...»^۲.

آیه شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ ... مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ جمهور مفسران به دلیل سیاق و سباق آیه معتقدند این سؤال در روز قیامت پرسیده می‌شود.

۸- البحر المحيط

قرن هشتم از نظر وسعت و نوع به کارگیری سیاق در تاریخ تطور نقش سیاق در تفسیر قرآن نقطه عطف به‌شمار می‌رود. در تألیفات تفسیری این قرن، مانند بحرالمحیط، تفسیر ابن کثیر و کتاب البرهان فی علوم القرآن، توجه ویژه‌ای به مفهوم و کاربرد سیاق از نظر کمّی و کیفی نسبت به تفاسیر قرون قبلی مبذول شده است.

ابو حیان محمد بن یوسف بن علی نحوی اندلسی غرناطی (م ۷۴۵ق) در تفسیر البحر المحيط، بیش از صد و پنجاه مرتبه در تفسیر آیات به سیاق استناد کرده است. او همچنین به ابعاد معنایی مختلف سیاق مانند دلالت و اقتضاء، سیاق شرط، نهی و نفی، نقش سیاق در معنای لغات، نقش سیاق در روایات تفسیری در

۱ - بیضاوی شافعی، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر

بیضاوی)، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲ - نسفی، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۱، ص ۳۱۰.

حذف و تقدیر، اهمیت موضوع در سیاق آیات، مفاهیم سیاقی مانند سیاق استفهام، انحصار و غیره توجه کرده است. به عبارتی از تفسیر بحر المحيط توجه کنید:

«قيل: و هو شديد الخصومة، و ان يكون هو ضمير الخصومة يفسره سياق الكلام، ای و خصامه أشد الخصام»^۱.
گفته شده: در عبارت «هو شديد الخصومه» ضمیر هو برای واژه «خصوم» است، سیاق کلام مفهوم عبارت را تفسیر می‌کند؛ یعنی دشمنی او شدیدترین دشمنی است.

۹- تفسیر ابن کثیر

ابو الفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی (م ۷۷۴ق) در کتاب تفسیر خود حدوداً دو بیست و پنجاه بار از مفهوم سیاق برای تفسیر آیات استفاده کرده است. او در تفسیر آیات از اقتضاء، دلالت، اشعار و ظهور سیاق به ویژه در تطبیق روایات و اقوال تفسیری فراوان بهره می‌برد. همچنین ابن کثیر به نقش سیاق در مراد الفاظ، قراءات، مکی و مدنی بودن آیات، حذف و تقدیر و اظهار توجه می‌کند.

تفسیر ابن کثیر از نظر وسعت به کارگیری سیاق و توجه به ابعاد معنایی مختلف سیاق، به خصوص توجه چشمگیر ابن کثیر در کاربرد سیاق برای ارزیابی روایات تفسیری تا قرن هشتم بی‌نظیر تلقی می‌شود.

نمونه‌ای از به کارگیری سیاق در تفسیر ابن

کثیر یاد می‌شود:

«... تقدّم تفسیر هذا کله فی سورة البقرة و هی مدنیّة و هذا السیاق مکی و نبهنا علی الفرق بین هذا السیاق و ذاک...»^۲.

تفسیر کامل این آیه در سوره بقره گذشت، در حالی که سوره بقره مدنی است و سیاق این آیه مکی می‌باشد. قبلاً درباره فرق میان این سیاق و سیاق آید [در سوره بقره] شرح دادیم. «... و كأنّ فی الکلام محذوفاً دلّ علیه السیاق و تقدیره، و أوصاکم ألا تشرکوا شیئاً...»^۳

... و گویا در کلام چیزی حذف شده است؛ چنان که سیاق بر این [حذف] دلالت دارد و تقدیر کلام چنین خواهد بود: «و شما را وصیت کرد که چیزی را شریک مگیرید...».

۱۰- البرهان فی علوم القرآن

بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (م ۷۹۴ق) در کتاب البرهان، بیش از هشتاد مرتبه از مفهوم سیاق استفاده می‌کند. گرچه زرکشی از نظر کمیت نسبت به دو کتاب تفسیری هم عصر خود، تفاسیر البحر المحيط و ابن کثیر، کمتر به مفهوم سیاق استناد می‌نماید، ولی تعاریف و عبارت‌پردازی وی درباره ابعاد مفهوم سیاق نشان می‌دهد زرکشی ذهنیت عمیق‌تر و روشن‌تری درباره مفهوم سیاق و کاربردهای آن نسبت به

۱- نحوی اندلسی، بحر المحيط، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۹۵.

هم‌عصران خود دارد. از این منظر می‌توان کتاب البرهان را مهم‌ترین کتاب تا قرن هشتم برشمرد. زرکشی در عبارتی به نقش سیاق اشاره می‌کند:

«الرابع: دلالة السياق، فأنها ترشد الى تبیین المجمل و القطع بعدم احتمال غير المراد و تخصيص العام و تقييد المطلق و تنوع الدلالة و هو من أعظم القرائن الدالة على مراد المتكلم. فمن أهمله غلط في نظيره و غلط في مناظراته و انظر الى قوله تعالى: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾^۱ كيف تجد سياقه تدل على أنه الدليل الحقيقير»^۲.

چهارم: دلالت سیاق، مخاطب را در تبیین مجمل، یقین به مراد متکلم، تخصیص عام، تقييد مطلق و انواع دلالتها، هدايت می‌کند. سیاق از جمله مهم‌ترین قرائن بر مقصود متکلم است. کسی که سیاق را واگذارد، در فهم نظر متکلم و هنگام تبادل نظر با او دچار اشتباه می‌گردد. به آیه شریفه ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ توجه کن که چگونه سیاق [بر خلاف ظاهر الفاظ] بر ذلت و حقارت مخاطب آیه دلالت می‌کند.

۱۱- تفسیر ابوالسعود

ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (م ۹۸۲ق) در کتاب تفسیر ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، حدوداً پنجاه مرتبه از سیاق برای تفسیر آیات بهره گرفته است. تفسیر ابوالسعود به رغم کمیت محدود کاربرد سیاق، از نظر شیوه کاربرد و توجه به ابعاد

مهمی از مفهوم سیاق اهمیت دارد. در سراسر کتاب تفسیر ابوالسعود بر رابطه وثیق سیاق با سیاق آیات تأکید می‌شود.

ابوالسعود در تفسیر آیات از دلالت، اقتضاء، انباء، افاده، مساعدت سیاق در ابعاد مختلف کلام مانند حذف و تقدیر بهره می‌برد. وی در عبارتی می‌نویسد:

«... و حمل المستعجل به على عذاب الآخرة و جعل اليوم عبارة عن يوم العذاب المستطال لشدة أو عن أيام الآخرة الطويلة حقيقة أو المستطالة لشدة عذابها ممّا لا يساعده سباق النظم الجليل و لا سياقه، فإن كلاً منهما ناطق بأن المراد هو العذاب الدنيوي...»^۳.

حمل معنای واژه «المستعجل» بر عذاب آخرت و کلمه «يوم» به روز عذاب، روزی که به دلیل شدت عذاب طولانی به نظر می‌رسد یا اینکه حقیقتاً طولانی است، از جمله مفاهیمی است که سیاق و سباق نظم آیات آن را تأیید نمی‌کند؛ زیرا هر یک از آنها (سیاق و سباق) بیان می‌کنند که مراد از واژه [المستعجل] عذاب دنیوی است.

یادآوری: حذف‌های قرون هشتم تا سیزدهم تفاسیر متعددی مانند الدر المنثور، تفسیر جلالین، تفسیر ثعالبی، الاصفی فی تفسیر القرآن، تفسیر

۱- دخان / ۴۹.

۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- عمادی، ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، ج ۶، ص ۱۱۲.

غریب القرآن الکریم، و تفسیر نورالثقلین، به نگارش در آمدند، ولی در این تفسیرها تأکید قابل توجهی از نظر کمی و کیفی بر مفهوم سیاق و بهره‌گیری از آن در تفسیر آیات دیده نمی‌شود.

۱۲- تفسیر روح المعانی

سید محمود افندی آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ق) پس از چند قرن وقفه در بهره‌گیری مفسران از سیاق در تفسیر آیات، دوباره سیاق را به عنوان قاعده‌ای مهم در کتاب تفسیر روح المعانی مورد تأکید قرار داد.

آلوسی در این تفسیر بیش از چهارصد مرتبه از مفهوم سیاق به عنوان قاعده و قرینه برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرد. او در تفسیر آیات از اقتضاء، دلالت، تبادل معانی از سیاق، اشعار، ظهور، قرب و بعد معانی، مفاهیم سلبی مانند اباء، بُعد و عدم تلائم نیز بهره می‌گیرد.

آلوسی علاوه بر بعضی معانی و مفاهیم مستفاد از سیاق، مانند حصر و امتنان به کاربرد سیاق در حذف و تقدیر، تعیین معانی لغوی الفاظ و تشخیص اسباب نزول می‌پردازد. بدون تردید او نسبت به مفسران قبلی، به ابعاد فراتری از کاربردهای سیاق در تفسیر آیات دست یافته بود و از این رهگذر نقش سیاق در تفسیر قوی‌تر و کامل‌تر شد.

به نظر می‌رسد آلوسی در کاربرد سیاق از مفسران قبلی به ویژه ابوالسعود متأثر شده است. در اینجا عبارتی از تفسیر روح المعانی که شباهت

بسیاری به عبارت تفسیر ابوالسعود دارد، یاد می‌شود:

«... و يقال نحو ذلك على القول بأن المراد باليوم أحد أيام الآخرة، فانها اعتبرت طويلاً أو أنها تستطال لشدة عذابها و اعترض بأن ذلك مما لا يساعده السباق و لا السياق و...»^۱.

قول دیگری مانند آن گفته شده: مراد به «یوم» یکی از روزهای آخرت می‌باشد. آن روز طولانی است، یا آن‌که به دلیل شدت عذاب طولانی به نظر می‌رسد. به این قول اعتراض شده است که سباق و سیاق آیه آن را تأیید نمی‌کند.

۱۳- فتح القدير

محمد بن علی بن محمد شوکانی (م ۱۲۵۰ق) در کتاب تفسیر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، حدوداً صد و بیست مرتبه در تفسیر آیات از سیاق بهره گرفته است. او تحت تأثیر ابوالسعود، در تفسیر آیات به دلالت، اقتضاء، افاده، ظهور، غرض السیاق، عموم و خصوص، حذف و تقدیر، مراد الفاظ و اضمار، استناد کرده است. شوکانی در عبارتی می‌گوید:

«قوله ﴿ثُمَّ تَوَفَّى كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ﴾ خيراً أو شراً تعطى جزاء ما كسبت وافياً من خير و شر و هذه الآية تعم كل من كسب خيراً أو شراً و يدخل تحتها الغال دخولاً اولياً لكون السياق فيه...»^۲.

۱- آلوسی، روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۲- شوکانی، فتح القدير، ج ۱، ص ۳۹۴.

قوله تعالی ﴿ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون﴾ [شامل تمام اعمال] خیر و شرّ می‌شود و پاداش کامل اعمال خیر و شرّ خود را دریافت می‌کند. این آیه تمام کسانی را عمل خیر یا شر انجام دهنده دربرمی‌گیرد و به طریق اولی فرد غالی ذیل آیه داخل می‌شود؛ زیرا سیاق آیه دربارهٔ اوست.

۱۴- تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان گام بسیار بلندی در ارتقای نقش سیاق و تکامل مفهومی آن برداشت. نقش سیاق از نظر کمیت و کیفیت در تفسیر المیزان به آن اندازه مهم است که نه تنها با تمام آنچه مفسران از صدر اسلام تاکنون انجام داده‌اند برابری می‌کند، بلکه افزون‌تر و کامل‌تر است. به تعبیر دیگر یکی از وجوه تجلی عقلانیت در تفسیر المیزان تأکید بسیار قوی علامه بر جایگاه و نقش سیاق در تفسیر آیات الهی است.

مرحوم علامه طباطبایی از نظر کمی بیش از دو هزار مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده می‌کند و به جوانب و ابعاد بسیار اساسی کاربرد سیاق در تفسیر آیات و کم نظیر در کتب دیگر تفسیر استناد کرده است، مانند:

بهره‌گیری از ویژگی اتصال و انسجام عبارات ذیل یک سیاق

بهره‌گیری از ویژگی وحدت سیاق عبارت

ذیل یک سیاق

بهره‌گیری از ویژگی غرض سیاق برای بیان معانی مستهدف سیاق
بهره‌گیری از دلالت‌های ایجابی، مانند اقتضاء، اشعار، مفهوم، و...

بهره‌گیری از دلالت‌های سلبی، مانند لا یدل، لا یلائم، بُعد و...

بهره‌گیری از نقش موضوع سیاق

بهره‌گیری از روش‌های سیاقی در فهم معانی

بهره‌گیری از سیاق برای فهم معانی حروف و کلمات و مراد آنها در آیات

بهره‌گیری از سیاق برای ارزیابی روایات تفسیری

بهره‌گیری از سیاق برای ارزیابی اقوال تفسیری

بهره‌گیری از سیاق در مباحث علوم قرآنی ذیل آیات، مانند شأن نزول، نسخ، قصص، مکی و مدنی بودن آیات و سوره، قراءات و غیره. به نمونه‌ای از کاربرد سیاق در تفسیر المیزان توجه کنید:

«الآیات مترتبة متسقة منتظمة فی سیاقها علی ما یعطیه التدبّر فیها و هی تنبئ عن جعل الکعبة قبله للمسلمین...»^۱

تدبر در آیات نشان می‌دهد آیات شریفه بر اساس سیاق، پیایی، هماهنگ و منظم شده‌اند. این آیات از قرار گرفتن کعبه به عنوان قبله مسلمانان خبر می‌دهد.

۱ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۶.

منابع و مأخذ

مقاله حاضر از پایان‌نامه دکترای نویسنده با عنوان «بررسی تطبیقی نقش سیاق در تفسیر قرآن» استخراج شده است. نوشته مذکور بر پایه تحقیقات در آثار علمی حوزه‌های مختلف علوم اسلامی با صدها عنوان و بالغ بر پنج هزار جلد کتاب به خامه نگارش درآمد. منابع مستقیم مورد استناد در این مقاله عبارت‌اند از:

آلوسی، سید محمود افندی، روح المعانی، چاپ دوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل قریشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
بیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد علی شافعی، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، چاپ دوم: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدر، عالم‌الکتب.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجامعه المدرسین بقم. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۸ق.

طوسی، محمد بن حسن، الثبیبان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.

عمادی، ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی، ارشاد العقل السلیم الی مزیای الکتاب الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن محمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، چاپ دوم: قاهره، دارالشعب، ۱۳۷۲.

نحوی اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف بن علی، بحرالمحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.

①